

Concept of “Ijma” in Fiqhi and Interpretive Views of Ayatollah Khamenei

Mohammad Ali Rezaei Isfahani

Professor at Al-Mustafa International University

Erfan Chehri *

PhD student in Comparative Interpretation, Qom Quran Sciences and Islamic Culture University, Ghom, Iran

Abstract

A profound understanding of the Quran necessitates a comprehensive grasp of the sources employed in its interpretation. Among these, Arabic literature, encompassing grammar, syntax, rhetoric, and lexicography, occupies a pivotal role. This paper posits that Arabic literature precedes other interpretive sources, including the Quran itself, hadith, Aql (intellect), and empirical sciences, in the hierarchical order of interpretive methodologies. Furthermore, it argues that the effective utilization of other sources, particularly the Quran and hadith, hinges on a solid foundation in Arabic language and literature. This research delves into the perspective of Ayatollah Khamenei, a distinguished contemporary Quranic exegete, on the significance of Arabic literature in Quranic interpretation. Employing a descriptive-analytical approach, the study examines both the theoretical underpinnings and practical applications of Arabic literary tools as elucidated by Ayatollah Khamenei. The findings reveal seven primary roles of Arabic literature in the Quran's interpretation: distinguishing between sound and unsound interpretations, deriving novel interpretive insights, elucidating the literary miracles of the Quran, and providing semantic analysis of Quranic terms.

Keywords: Quran, interpretation, Arabic literature, syntax, lexicography, Ayatollah Khamenei.

* Email: ErfanChehri4585@gmail.com (Corresponding Author)

مبحث «اجماع» و بررسی آن در مبانی فقهی و تفسیری حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

| محمدعلی رضایی اصفهانی^۱ |

| عرفان چهری^{۲*} |

چکیده

پژوهش حاضر درخصوص معرفی مبحث اجماع در اصول فقه، نقد و بررسی آن و همچنین تبیین این مسأله در مبانی فقهی و تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای است که به روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری تدوین شده است. نتیجه نشان می‌دهد که حصول اطمینان و یقین به اتحاد فتوای مورد اجماع با رأی معصوم، امری سهل الوصول نیست و این حسن ظن به فتوای تعدادی از فقهای شاخص در گذشته بوده که موجب تسری آن به سایر اشخاص و ایجاد نوعی اجماع حدسی نسبت به اتفاق حکم با فتوای اعلام از فقها و به تبع آن امام علیه‌السلام شده است و ازاین‌رو از درجه اعتبار به کلی ساقط می‌باشد. در ادامه به دست آمد که آیت‌الله خامنه‌ای برخلاف برخی بزرگان علم اصول، اجتماعات حدسی و منقول از قدمای فقها مانند سید مرتضی و شیخ طوسی را پذیرفته‌اند و دلیل ایشان هم اطلاع این بزرگان بر اقوال پیشینیان خودشان و حصول حدس قریب به یقین نسبت به کاشفیت از قول معصوم است. ایشان افراد صاحب اندیشه و اهل تحول در اندیشه‌های رایج زمان را ملزم به استفاده از اجماع دانسته و به همین جهت صاحب‌جواهر را که در بررسی هر مسأله، شهرت و اجماع را نیز به خدمت می‌گیرد، مظهر یک فقیه مقید به مقررات فقاها و قواعد اصولی و فقهی معرفی می‌کنند.

واژگان کلیدی: اجماع، فقه، تفسیر، حجّیت، آیت‌الله خامنه‌ای.

۱. استاد تمام جامعه المصطفی العالمیه

*Email: Rezaee.quran@gmail.com

۲. دانشجوی دکترای تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن قم، قم، ایران

*Email: ErfanChehri4585@gmail.

مقدمه

یکی از مسائلی که از دیرباز در استنباط مبانی دینی و احکام الهی مورد استفاده بزرگان بوده و از آن بهره گرفته‌اند «اجماع» است که با توجه به حیثیت‌ها و اعتبارات گوناگون، اقسام مختلفی را برای آن بیان کرده‌اند و البته همواره در طول زمان نیز مورد نقد و بررسی علما قرار گرفته است.

نخستین کاربرد این موضوع در مبانی اهل سنت یافت می‌شود که برای رسمیت دادن و مشروعیت بخشیدن به خلافت خلفای ثلاثه از آن استفاده کرده‌اند. از جمله اینکه جهت توجیه مبانی خود به روایت «لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ» (ابن بطل، ۱۴۲۳ق، ۳۷۹/۱۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۴۵۰/۲) متمسک شده و از آنجا که طبق اخبار خودشان قطعاً خلافت ابوبکر توسط جمیع ائمه پس از پیغمبر امضاء نشد، بنابراین «ائمه» را بر عده‌ای محدود با عنوان «اهل حلّ و عقد» تفسیر نمودند و حجّیت اجماع آنان نیز از همین جا نشأت گرفت. این جاست که آن کلام بسیار زیبا و پرمغز شیخ انصاری جایگاه خود را نشان می‌دهد که «ریشه اهل سنت اجماع است و ریشه اجماع هم اهل سنت‌اند» (انصاری، بی‌تا: ۷۹/۱).

با وجودی که مشخص است مؤسسان اندیشه اجماع اهل سنت بوده‌اند، اما این مسأله مانع پذیرش بسیاری از علمای شیعه و استدلال به آن در برخی مباحث فقهی نشده و عده‌ای معتقد بوده‌اند اگرچه اجماع دلیل مستقلاً در استنباط احکام نیست، ولی ممکن است با تحقق شرایطی، کاشف از رأی معصوم باشد.

در تحقیق حاضر علاوه بر نگاهی گذرا و کلی به مبحث اجماع و نقد و بررسی آن، مبانی فکری آیت‌الله خامنه‌ای در مورد این مسأله و موارد کاربرد آن در اندیشه‌های فقهی و تفسیری ایشان بیان می‌شود.

پیشینه تحقیق

با بررسی دقیق و جامعی که در باب تألیفات نگاشته شده پیرامون موضوع این تحقیق انجام گرفت، چنین به دست آمد که در مورد اصل مسأله «اجماع» و مطالب مربوط به آن، کتب و مقالاتی به طبع رسیده که هر کدام از منظر خاصی به این موضوع پرداخته‌اند.

از مهم‌ترین و دقیق‌ترین این تألیفات می‌توان به کتاب «اجماع از منظر نقد و نظر» تألیف آیت‌الله سیّد محمد محسن حسینی طهرانی نام برد که انصافاً در معرفی اجماع، بحث و بررسی دقیق و عالمانه و نقد منصفانه نظرات مطرح‌شده در باب انواع اجماع، حق مطلب را ادا کرده و جایگاه، حجّیت و میزان اعتبار یا عدم اعتبار هر کدام از آنان را در میان مبانی حقّه تشیع تبیین کرده‌اند.

در مقاله «قاعده رجالی اصحاب اجماع از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای» [پژوهنامه فقه و علوم اسلامی، دوره ۱، شماره ۱، تابستان ۱۴۰۱] نوشته مرتضی یقینی‌پور، بیان شده که با وجود اختلاف

میان فقها در پذیرش روایات منتهی به اصحاب اجماع که کشتی از رجالیان قرن چهارم گزارش کرده، معظم‌له ادعای او را مورد توجه ویژه قرار داده و علاوه بر پذیرش اعتبار آن، از بزرگانی که با برداشت ناصواب از کلام کشتی، آن را ضایع ساخته و موجب سد باب اعتبارسنجی احادیث شده‌اند، انتقاد می‌کند.

و یا در مقاله «مبانی اثبات حجّیت اجماع حدسی با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای» [پژوهنامه فقه و علوم اسلامی، دوره ۱، شماره ۲، پاییز ۱۴۰۱] که توسط سید علیرضا تقی‌زاده نگارش یافته، ضمن نقد و بررسی مبانی چهارگانه در اثبات حجّیت اجماع حدسی، بیان شده که معظم‌له آن را به‌عنوان کاشف از قول معصوم پذیرفته‌اند و درعین حال در اثبات حجّیت این اجماع، قاعده لطف مدّ نظرشان نیست.

آنچه در پژوهش پیش‌رو مورد توجه و بررسی ویژه قرار گرفته، نقد و بررسی اجماع و تبیین کیفیت نگاه آیت‌الله خامنه‌ای و به‌کارگیری آن در مبانی فقهی و تفسیری است.

بررسی لغوی و اصطلاحی اجماع

واژه اجماع از «جَمَعَ» گرفته شده که این ریشه بر ضمیمه کردن، پیوند و پیوستن چیزی به چیز دیگر دلالت می‌کند (ابن‌فارس، بی‌تا: ۴۷۹/۱). خود واژه اجماع نیز به‌معنای اتفاق و جمع شدن چند چیز متفرّق و متشکّث است، به‌گونه‌ای که همه با هم یکی شوند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۵۸/۸) و اغلب در جایی به کار می‌رود که جمعی از افراد، به فکر و نظر یکسانی در یک مسأله برسند و یا در یک مطلبی اتفاق نظر کنند (راغب، ۱۴۱۲ق: ۲۰۱).

در مجمع‌البحرین تفاوت اجماع و اجتماع را این‌گونه بیان کرده است: «اجماع آن است که عدّه‌ای در رأی و نظر، هم‌عقیده و هم‌فکرند؛ هرچند که از همدیگر دور باشند. برخلاف آن، اجتماع آن است که عدّه‌ای در کنار هم هستند، ولی ممکن است از جهت فکر و عقیده با هم اختلاف نظر داشته باشند» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۱۷/۴).

با توجه به آنچه در مورد این واژه در کتب لغت مطرح شده، شاید بتوان گفت نوعی آمادگی، تفکّر و تدبیر جهت دستیابی به هدف مورد نظر لحاظ شده است.

در معنای اصطلاحی نیز اجماع عبارت از اتفاق نظر خاصّی است که دلالت بر حق بودن آن رأی و نظر دارد و می‌تواند حکم معینی را اثبات کند (قمی، ۱۳۷۸ق: ۳۴۸). شهید صدر قائل است که اجماع عبارت است از هماهنگی تعداد زیادی از اهل نظر و فتوا در حکم، به اندازه‌ای که موجب احراز حکم شرعی شود (صدر، ۱۳۷۸: ۳۵۲/۲)، اما در مورد حدّ و حدود آن و کیفیت این اتفاق نظر، تفاوت آراء فراوانی به‌خصوص میان شیعه و اهل تسنّن وجود دارد.

علمای اهل سنت بر این باورند که اجماع، اتفاق نظر مجتهدان امت پیغمبر یا اهل حلّ و عقد بر مسأله‌ای از مسائل دین و احکام شرعی است که بعد از وفات آن حضرت انجام گرفته باشد (علیان، ۱۳۹۷ق: ۶۴؛ عثیمین، ۱۴۲۶ق: ۶۴). آنچه از مبنای فکری علمای اهل سنت برداشت می‌شود این است که آنان صحابه پیغمبر را به‌طور کلی عادل دانسته و قول و فعل آنان را نیز حجت تلقی می‌کنند و اعتبار اجماع آنان در هر مسأله‌ای را به‌مثابه حجت و برتری شخص پیامبر بر تمامی مسلمانان می‌دانند که ابداً قابل جرح و تعدیل نیست (التمری القرطبی، ۱۴۱۴ق: ۷۵۹/۱، ش ۱۴۰۴؛ ابن الهمام، بی‌تا: ۲۲۴/۵). درحالی‌که چنین برداشتی، در نزد شیعه تنها مختص قول و فعل معصوم است و کلام صحابه پیغمبر در هر درجه‌ای که باشند، در حکم دیگر افراد و تنها به‌عنوان یک قول متخصص به حساب می‌آید که باید تتبع لازم بر روی صحت و سقم آن در مباحث علوم حدیث صورت گیرد.

در نزد علمای شیعه، حجت اجماع زمانی است که یقین حاصل شود علما در فتوایی متفق القول‌اند و اتفاق آن‌ها کاشف از رأی و نظر معصوم می‌باشد (خراسانی، بی‌تا: ۲۸۸؛ خویی، ۱۳۵۲: ۹۸/۲). البته در نحوه کشف این اتفاق نظر از رأی معصوم اختلاف است و اغلب سه قول وجود دارد: شیخ طوسی قائل به قاعده لطف (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۶۴۲/۲) و سید مرتضی قائل به اجماع دخولی می‌باشد (موسوی‌بغدادی، ۱۴۰۵ق: ۱۸/۱)، اما بیش‌تر متأخران، اجماع را از باب حدس به رأی امام قبول دارند (انصاری، بی‌تا: ۸۶/۱؛ قمی، ۱۳۷۸ق: ۳۵۵).

اجماع در آیات قرآن

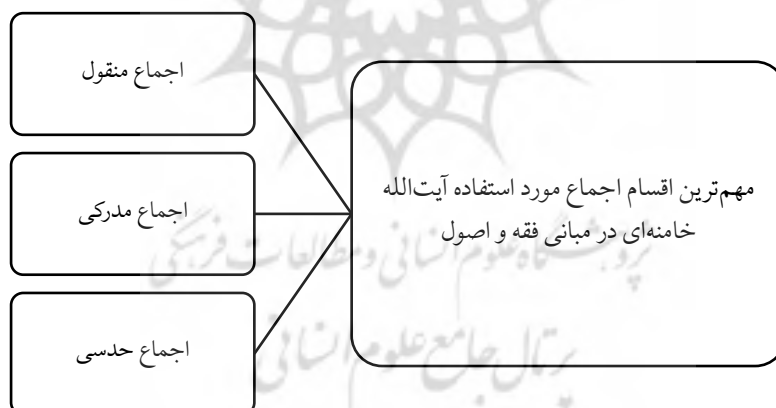
مشتقات واژه «اجماع» در آیاتی از قرآن مانند: «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ» (یونس، ۷۱) و «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا» (یوسف، ۱۵) و «وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ» (نور، ۶۲) به کار رفته است. همچنین خداوند با ذکر آیه «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجْلكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱ (انفال، ۴۶) نسبت به مسأله اجماع و وحدت در مسیر و مرام و اتحاد در کلمه، تأکیدی بسیار جدی نموده است؛ به گونه‌ای که بقاء هویت و کیان جامعه اسلامی را مرهون اجماع و اتفاق نظر بر کلمه توحید یعنی خواست و اراده خدا و نیز متابعت از احکام شریعت یعنی خواست و اراده رسولش می‌داند. از این رو منویات و سلیقه‌های شخصی و خواسته‌های افراد دیگر- در هر جایگاه، مقام و منزلتی که باشند- در این مسیر باطل بوده و موجب بروز تشتت و نزاع در جامعه و فروپاشی آن خواهد شد. دلیل اصلی آن هم این است که بشر به واسطه تعلّق به کثرات و ظواهر جذّاب و فریبنده دنیا، قادر به تشخیص مصلحت خود نیست و به همین جهت ملاک صحت و درستی مسائل را اتفاق اکثریت افراد جامعه می‌داند؛ و این به دلیل تأثیرپذیری از مبانی جاهلانه مدرنیته و اومانیسم است.

آیت‌الله خامنه‌ای در همین رابطه نکته‌ای را در باب انتخاب افراد متذکر شده و اشاره می‌کند اگر مردم جمع شوند و کسی را که در چهارچوب معیارها و ملاک‌های خدایی قرار نمی‌گیرد انتخاب نمایند، این نوع از انتخاب ابداً حجت نیست و نباید به آن ترتیب اثر داد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۶/۰۴/۱۲).

از این رو مبانی عقلی و سیره عقلی که با ملاک و معیار حکومت عقل و تطبیق قضایای واقعی بر جامعه صورت می‌گیرد، نباید با مسأله اجماع بر سنت‌ها و آداب جاهلیت خلط و مزج شود. بنابراین، اجماع بر آداب و رسوم که در جامعه مرسوم و متداول است و با مبانی شرع و عقل در تعارض نمی‌باشد، هیچ اشکال و ایرادی ندارد. اما در جایی که مسأله اجماع بخواهد به عنوان یک مبنا و اصل عملی و اجتهادی در بین فقها و همچنین مفسران مورد تأکید قرار گیرد و مسائل اصلی و ضروری دین از آن استخراج گردد، بسیار جدی و مهم خواهد بود و در این مقام باید تأمل بیش‌تری کرده و با دقت نظر و حساسیت بالایی به مسأله نگریست.

مهم‌ترین و پُرکاربردترین اقسام اجماع در مبانی فقهی و اصولی آیت‌الله خامنه‌ای

در کتب بزرگان علم اصول، اقسام مختلفی برای اجماع ذکر شده است. در این مجال تنها به ذکر مواردی که در دروس و مبانی فقهی و اصولی آیت‌الله خامنه‌ای بیش‌تر مورد استفاده قرار گرفته پرداخته می‌شود.



شکل ۱: مهم‌ترین اقسام اجماع مورد استفاده آیت‌الله خامنه‌ای در مبانی فقه و اصول

۱. اجماع منقول

این اجماع در مقابل اجماع محصل قرار دارد. در اجماع محصل، فقیه خود از طریق تتبع در اقوال اهل فتوا آن را به دست آورده است. اما اجماع منقول آن است که فقیه به نقل و تحصیل آن به وسیله دیگران اعتماد می‌کند و خودش شخصاً در تحصیل آن دخالتی ندارد؛ خواه این نقل با یک

واسطه باشد یا بیش‌تر (مظفر، ۱۳۷۰: ۱۰۱/۲). حجّیت اجماع منقول منشعب و متفرّع بر اعتقاد به حجّیت خبر واحد می‌باشد، به‌طوری‌که اگر خبر واحد را حجّت بدانند، مستلزم حجّیت نقل اجماع به خبر واحد نیز خواهد شد (حکیم، ۱۴۱۴ق: ۱۹۱/۳) که البته شیخ انصاری و متأخران از ایشان آن را حجّت نمی‌دانند (اشتহারدی، ۱۳۶۸ق: ۲۸۷). آیت‌الله خامنه‌ای با ذکر جزئیاتی حتّی اجماع منقول از خبر واحد را نیز حجّت می‌داند؛ آن هم به‌صورتی که یکی از قدما و نزدیکان به فقهای صدر اوّل دعوی اجماع کند که آراء آنان را می‌داند. برای مثال ایشان ادّعای اجماع امثال سید مرتضی، شیخ طوسی و شیخ مفید را به‌عنوان اجماع منقول حجّت می‌داند، به‌دلیل اینکه آن‌ها به اقوال (مَن سبقهم و مَن قارب عصرهم من الفقهاء) دسترسی داشته و اتفاق‌شان در یک مسأله‌ای موجب حدس یقینی می‌شود، بر اینکه این قول معصوم است (خامنه‌ای، خارج فقه، ۸۵/۱۱/۲۳ و ۸۷/۰۳/۰۷).

۲. اجماع مدرکی (مستند)

هرگاه منشأ اجماع فقها در یک مسأله، مستند و مدرکی باشد که موجود است و دلیلی را که اجماع‌کنندگان به آن تمسک بسته‌اند شناخته شده باشد، آن را اجماع مدرکی گویند [در مقابل اجماع تعبّدی که مستند به دلیل و مدرک خاصی نیست] مانند اجماع فقهای گذشته بر انفعال آب چاه و متنجّس شدن آن به‌واسطه نجاست؛ که مستند این اجماع، روایاتی است که در این زمینه وجود دارد (نجفی، بی‌تا: ۲۰۲/۱). تفاوت این نوع از اجماع با اجماع کشفی در این است که در اجماع کشفی احتمال می‌رود دلیل معتبری نزد مجّمعان بوده که به‌دست ما نرسیده است، امّا در اجماع مدرکی، دلیل قابل‌استناد در مسأله وجود دارد و به‌همین جهت بحث اجماع در اینجا حجّیت و موضوعیتی ندارد و تنها همان دلیل و مدرک می‌باشد که مورد استناد قرار می‌گیرد. آیت‌الله خامنه‌ای در جای‌جای مباحث درس خارج فقه خود بر عدم حجّیت این اجماع اشاره کرده‌اند (خامنه‌ای، خارج فقه، ۸۵/۱۱/۲۳؛ ۸۷/۰۹/۰۴ و ۸۸/۰۹/۱۰).

۳. اجماع حدسی

هرگاه علما و فقهای شیعه در اعصار گذشته بر مسأله‌ای وحدت و اتفاق‌نظر داشته باشند [که البته بسیار به ندرت رخ می‌دهد]، می‌توان حدس قطعی زد که این اجماع بدون مستند و بدون دلالت نبوده و یا نسل اندر نسل نشأت‌گرفته از نظر امام معصوم است (مکارم، بی‌تا: ۳۷۰/۲). عدّه‌ای بر این عقیده‌اند که چنین اجماعی براساس عقل و اجتهاد و با ملازمه و حساب حدس و احتمالات، کاشف از قول معصوم می‌باشد و سبب کشف نزدیک به قطع از حکم شرعی می‌شود (الهاشمی‌الشاهرودی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۵/۴)، مانند اینکه شخصی بگوید: «غیر از امام معصوم، همه علما و فقها قائل بر این هستند که گوشت خرگوش حرام می‌باشد؛ و بنابراین محال است که امام نیز

نظری غیر از این داشته باشد». در مورد مبنای آیت‌الله خامنه‌ای درباره این اجماع چنین بیان شده است: «چهار مبنای اساسی در مورد حجّیت این قسم از اجماع وجود دارد که تنها دو مبنای حساب احتمالات و ملازم عادیّه مورد پذیرش واقع شده است. معظم‌له نیز اصل اجماع حدسی را به‌عنوان کاشف پذیرفته‌اند؛ هرچند متعزّض مبنای پذیرش آن نمی‌شوند» (تقی‌زاده، فصلنامه فقه و علوم اسلامی، دوره ۱، شماره ۲، پاییز ۱۴۰۱).

نقد و بررسی اجماع

همان‌طور که بیان شد، عدّه‌ای از بزرگان شیعه و امامیه اجماع را در اتّفاق جمعی از فقها بر یک مسأله پذیرفته‌اند. آیت‌الله حسینی طهرانی می‌گوید: «سخن اینجاست که از کجا قطع به اتّحاد فتوا با رأی معصوم را می‌توان اثبات کرد؟ کدام فرع فقهی را شما به یاد دارید که اتّفاق جمعی بر آن موجب قطع به دخول رأی امام علیه‌السلام در آن و یا اتّحاد با رأی معصوم باشد؟ از ابتدای کتاب طهارت تا پایان کتاب دیات، شما یک فرع پیدا کنید که اتّفاق بر آن جز در موارد ضروریّ من الدّین برای ناظر به اجماع، قطع به موافقت با رأی معصوم را به‌دنبال داشته باشد؟ چگونه ممکن است یک فقیه به این راحتی و بساطت به خود اجازه دهد که به صرف اتّفاق جمعی بر حکمی از احکام آن را به امام علیه‌السلام نسبت دهد و به‌عنوان یک دلیل مستند قطعی و یک حجّت لا یردّ و لا یتبدّل شرعی به آن نظر اندازد، و آن را علّت برای استنباط و اجتهاد و فتوای خود قرار دهد، و با آن سایر روایات صحیحّه و معتمده را تخصیص بزنند و یا از درجه اعتبار ساقط گردانند؟!» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۸ق: ۱۴۳).

با تتبّع و بررسی کتب، فتاوا و ادّعای اجماع قدامی از فقها، ملاحظه می‌شود که تمامی این اجماعات براساس حُسن ظنّ نسبت به فتاوی آن‌ها صورت گرفته و این مسأله به‌خصوص پس از شیخ طوسی و تلامذه ایشان بیش‌تر به چشم می‌خورد. و همین حُسن ظنّ به فتوای چند فقیه عَلم و شاخص، موجب شده که به سایر اشخاص هم تسرّی و توسعه پیدا کرده و یک اجماع حدسی نسبت به اتّفاق حکم با فتوای اعلام از فقها و سپس به شخص امام علیه‌السلام به‌وجود آید. جالب است که در تمامی موارد اجماعی که تا به حال ادّعا شده، یک مورد نیز یافت نمی‌شود که حجّیت آن براساس همان تعریف و توضیحی باشد که از اجماع در کتب اصول بیان شده است! در تمام موارد مورد ادّعا، استناد مدّعیان اجماع یا به آیات و روایات است و یا اصلاً هیچ مستند علمی و فنی که اثبات کاشفیّت از رأی و کلام معصوم را بکند، در آن موجود نیست و به این مطلب بزرگانی همچون محدّث بحرانی (بحرانی، بی‌تا: ۳۶۷/۹ و ۳۶۸) و مجلسی [که کلام ایشان در ادامه خواهد آمد] اذعان کرده‌اند. حتّی صاحب معالم نیز تحصیل اجماع در زمان خود را ممتنع دانسته و امکان إحصاء آراء اصحاب را - بر فرض وقوع - فقط در زمان ائمّه و یا قریب‌العصر به آن می‌داند (عاملی، بی‌تا: ۱۷) محدّث

بحرانی می‌گوید: «بدون تردید و بدون هیچ شک و شبهه‌ای، اجماع هیچ‌گونه مستندی از کتاب و سنت ندارد و صرفاً براساس موافقت با ذوق عامه و اختراعات آنان ایجاد شده است و متأسفانه گروهی از بزرگان شیعه هم از روی غفلت، در این مسأله از آن‌ها پیروی کرده‌اند» (بحرانی، بی‌تا: ۳۹/۱). شایان ذکر است که علامه مجلسی نیز با استشهاد از امثال شهید ثانی و سید ابن طاووس مطلب را در این باب تمام کرده و جای هیچ شبهه‌ای را باقی نگذاشته است. ایشان بیان می‌کند که اجماعات منقول در زمان مرحوم سید و شیخ از جهت تعریف اصطلاحی آن اصلاً معنا ندارند و آنچه را که آنان از فقها سلف نقل کرده‌اند، در حکم خبر مرسل بوده و به هیچ وجه قابل مقابله و تعارض با ادله نیستند؛ و از این رو از حیث استناد از درجه اعتبار به کلی ساقطند. و آنچه را هم که علمای پس از شیخ مطرح نموده‌اند، صرفاً در مقام استناد، تقلید و حکایت از آراء شیخ بوده و از خود هیچ‌گونه استقلال نظری نداشته‌اند و به واسطه اعتماد و وثوقی که به مقام علمی و تقوای شیخ داشته‌اند، جرأت معارضه و ابراز نظر از آنان سلب شده است؛ و بنابراین دعوی اجماع پس از شیخ نیز از درجه اعتبار ساقط است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۲۸/۸۶-۲۲۶).

در پایان لازم به توضیح است که با بررسی دیدگاه‌های مختلف در زمینه اجماع و نقد و بررسی آن‌ها، این نتیجه حاصل می‌گردد که اصل اجماع به خودی خود حجت عقلی و یقینی نیست و نمی‌توان آن را به عنوان یک منبع مستقل، در عرض منابع اصلی استنباط معارف و احکام دین به حساب آورد؛ بلکه تنها به حساب اینکه یک قرینه و مظنه است و می‌تواند انسان را به آن حکم واقعی نزدیک کند، با آن برخورد می‌شود و لا غیر.

کاربرد اجماع در مبانی فقهی و تفسیری آیت الله خامنه‌ای

آیت الله خامنه‌ای از جمله اندیشمندانی است که در مبانی فقهی و تفسیری خود و به خصوص در اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی، به وفور مسأله اجماع را مدنظر قرار داده و آن را در مواضع و موارد مختلف به کار می‌برد. ایشان همانند دیگر فقها و بزرگان شیعه، اجماع کاشف از قول و فعل معصوم را در طول سه دلیل دیگر یعنی کتاب، سنت و عقل؛ به عنوان یک منبع مؤید برای اجتهاد و استنباط احکام و دستورات الهی می‌پذیرد و به صورت دائم به طلاب و روحانیون متذکر می‌شود که چون مبانی حوزه‌های علمیه «فقه» است، بنابراین فقاقت، نحوه اجتهاد، استنباط، تقابل ادله، ترتیب و تقدیم دلایل مختلف نسبت به همدیگر — برای رسیدن به حکم الهی — نیز باید براساس بهترین روش استفاده از همان منابع اصیل استنباطی سه گانه و همچنین کمک گرفتن از اجماع به عنوان یک منبع کمکی و فرعی باشد (خامنه‌ای، بی‌تا: ۴۱۵).

ایشان در چند جای مختلف از بیانات خود در جمع فضلاء و روحانیون ضمن تعریف و تمجید فراوان از صاحب‌جواهر، وی را مظهر یک فقیه مقید به مقررات فقاہت و قواعد اصولی و فقهی به‌شمار آورده و از او به‌عنوان یک مُلّا و حکیم اصولی بسیار دقیق و منظم یاد می‌کنند که از موازین رایج فقهی بین علمای طراز اول اصول، هیچ‌گونه تخطی نکرده و در بررسی هر مسأله، شهرت و اجماع و ظواهر ادله و اصول و هرچه را که جزو ابزار کار فقاہت شمرده می‌شود، به خدمت می‌گیرد (خامنه‌ای، بی‌تا: ۱۹۵ و ۱۹۶).

ایشان روش و نحوه تفکر فقهایی را که چندان به شهرت و اجماعات منقوله اهتمام ندارند، نمی‌پسندند و تأکید ایشان بر استفاده و به‌کارگیری اجماع در روش استنباط احکام دین در امتداد دیگر منابع تا به جایی است که این مهم را از خصوصیات افرادی می‌دانند که اهل تحوّل در اندیشه‌های رایج فقهی و تفسیری زمان خود هستند (خامنه‌ای، بی‌تا: ۷۵۴).
در این بخش ابتدا نموداری از فهرست کاربرد اجماع در مبانی فقهی و تفسیری معظّم‌له به تصویر کشیده شده و سپس به شرح و توضیح هر کدام از این موارد پرداخته خواهد شد.

کاربرد اجماع در مبانی فکری آیت‌الله خامنه‌ای

تفسیری			فقهی		
اتفاق در آیه کنز	صابین	پرداخت مهریه زنان کافر	غنا و موسیقی	قاعده «من ملک»	مبحث امان

شکل ۲: کاربرد اجماع در مبانی فکری آیت‌الله خامنه‌ای

اجماع در مباحث فقهی و کاربرد آن در مبانی فکری آیت‌الله خامنه‌ای

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اجماع در اصطلاح فقه و اصول به‌معنی اتفاق نظر فقها در یک مسأله شرعی می‌باشد. این اتفاق نظر در طول تاریخ اسلام، به‌عنوان یکی از ادله استنباط احکام

شرعی به‌شمار آمده و در کنار قرآن، سنت و عقل، به‌عنوان منبعی برای استخراج احکام شرعی مورد استفاده قرار گرفته است. از نحوه برخورد و مطالب و نظرات موافقان اجماع چنین برداشت می‌شود که اهمیت آن را در فقه و اصول به‌دلایل زیر می‌دانند: اولاً به کمک آن، می‌توان حدود دین را مشخص کرده و از اختلافات و تفرقه در میان مسلمانان جلوگیری نمود. ثانیاً در مسائلی که نص صریحی در قرآن و سنت وجود ندارد، می‌تواند راهگشا باشد. و ثالثاً به‌عنوان یک ابزار برای تبیین احکام شرعی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در ادامه برخی موارد و کاربرد این نوع از اجماع، در اندیشه‌های فقهی معظّم له بیان می‌شود:

۱-۱- امان

امان، تصمیمی است که توسط مسلمانان، در مورد رفع ترس و خطر ناشی از جنگ واقعی یا یک وضعیت جنگی، درباره یک یا چند کافر گرفته می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای این تعریف را در مورد امان، جامع‌ترین تعریف می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۶). مباحث بسیاری پیرامون امان مطرح شده است که دو مورد از مهم‌ترین آن‌ها مباحث «لفظ، عبارت و صیغه امان» و «مدّت، اعتبار و مقدار امان» می‌باشد.

۱-۱-۱- لفظ، عبارت و صیغه امان

آیت‌الله خامنه‌ای عقیده دارند که در مسأله امان، به‌مانند دیگر عقود و ایقاعات، لفظ به‌خصوصی انشا نشده است، زیرا عموم معاملات تنها بر آنچه که در نزد مردم و عرف جامعه می‌باشد دلالت دارند و این درحالی است که هرگز الفاظ خاصی برای آن‌ها از ناحیه مردم جعل و وضع نشده و هیچ اجماعی نیز در این خصوص وجود ندارد؛ بلکه اجماع مسلمین تنها در مواردی می‌باشد که دلیل و سند خاصی برای لزوم اجرای لفظ ذکر شده باشد، مانند عقد نکاح، طلاق، نذر و شبیه آن‌ها. بنابراین بر مقتضای روایات وارده از شیعه، امان بدون لفظ و عبارت نیز حاصل می‌شود و حتی شیوه ضعیفی از دلالت فعل مانند ایما و اشاره که نوعی قرینه حالیه یا مقالیه داشته باشد نیز کفایت می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۷۶ و ۷۷).

۱-۱-۲- مدّت، اعتبار و مقدار امان

در مورد مدّت، اعتبار و مقدار امان میان علما اختلاف نظر وجود دارد. ایشان پس از بیان سه مورد از اقوال علما در این رابطه (۱- حداکثر چهار ماه بدون شرط اذن امام یا حداکثر زیر یک‌سال به‌شرط اذن امام ۲- عدم جواز بیش‌تر از یک‌سال ۳- جواز امان به‌صورت مطلق [و بدون قید زمان کوتاه یا بلند])، نسبت به قول محقق کرکی مبنی بر ادّعای اجماع بر جواز کمتر از یک‌سال بسیار تعجب کرده و می‌فرمایند چگونه این‌گونه ادّعای اجماع در مسأله‌ای که اغلب فقها متعزّض آن نشده‌اند امکان

دارد؟ و سپس ادامه می‌دهند اگر اجماعی صورت گرفته باشد، خود شیخ طوسی سزاوارتر به این بوده که نسبت به آن اطلاع یافته باشد، و این در حالی است که سخنان و مطالب ایشان حتی خالی از ادعا و دعوای «عدم‌خلاف»^۲ می‌باشد، چه رسد به اجماع! (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۸۸).

۲-۱- قاعده «مَنْ مَلَك»

در میان فقها مسأله فقهی، مشهور و مسلّمی به نام قاعده «مَنْ مَلَك» وجود دارد که برای اثبات آن، از عبارت «مَنْ مَلَكَ شَيْئًا، مَلَكَ الْإِقْرَارَ بِهِ» استفاده کرده و عمده دلیل آنان نیز برای حجّیت این قاعده، «اجماع» است. آیت‌الله خامنه‌ای بر این نظر و ادعای آنان مناقشاتی به صورت زیر وارد می‌کنند:

۱- این ادعای اجماع دلیل تمامی برای اثبات قاعده تلقی نمی‌شود. به دو علت:
اولاً: اگر واقعاً منظور از اجماع در اینجا همان اجماع مصطلحی باشد که کاشف از قول معصوم می‌باشد، اثبات آن در این محل جای اشکال جدی دارد، زیرا مضمون این قاعده ابداً از علمای پیش از شیخ انصاری نقل نشده است، چه رسد به ادعای اجماع آنان.
ثانیاً: اگر منظور، علمای بعد از شیخ باشد - آنچنان که از ظاهر کلام شیخ برمی‌آید - نمی‌تواند تحت عنوان اجماع، حجّت باشد؛ چراکه به جهت فاصله زمانی علمای متأخر از شیخ با زمان معصومین، نمی‌تواند کاشف از قول معصوم باشد.

۲- حتی اتفاق و اجماع علما در زمان‌های بعد از شیخ نیز قابل اثبات نیست.

۳- ادعای اجماع در جزئیات این مسأله که وجوه اعتباری و عقلایی در آن جریان دارد، از انواع اجماعات مدرکی محسوب می‌شود که اعتباری ندارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۱۱۱ و ۱۱۲).

۳-۱- غنا و موسیقی

در مبانی فقهی بحثی در مورد «آلات العزف» یا همان «آلات اللّهُو» وجود دارد. عزف به صداها و آهنگ‌هایی گفته می‌شود که از سازها بیرون می‌آیند؛ و وسایلی که این صداها را تولید می‌کنند آلات العزف یا آلات اللّهُو می‌نامند. آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه فرموده‌اند: «یکی از دو دلیلی که بر حرمت استعمال آلات عزف و استماع اصوات ناشی از آن‌ها وجود دارد، اجماع است؛ در صورتی که بنده تا به حال در کلمات فقها ادعای اجماعی در این رابطه پیدا نکرده‌ام». ایشان ادامه می‌دهند که صاحب‌جواهر و دیگران این اجماع را قاطعاً محصّل و منقول ادعا کرده‌اند، در حالی که اگر هم واقعاً اجماعی وجود داشته باشد، از نوع اجماع مدرکی است که حجّیتی ندارد. سپس اذعان می‌کنند که درباره غنا در فرمایشات شیخ طوسی، ابن ادریس، علامه حلی و عدّه‌ای از متأخران، هم ادعای «اجماع» و هم ادعای «لاخلاف» وجود دارد و این اجماع در رابطه با مسأله غنا، به طریق اولی شامل این آلات نیز می‌شود و از نظر هر فقیه و غیر فقیه و هر متشرعی، حرمت این گونه آلات

از حرمت غناء هم واضح‌تر و بلکه از اجماع هم بالاتر و قوی‌تر است و نمی‌توان در آن خدشه وارد کرد. و این شبیه همان اجماع حدسی می‌باشد که وقتی می‌بینیم همه فقها و افراد متشرعه در ادوار مختلف، اعتقادشان بر حرمت استعمال آلات عزف و استماع آن‌هاست، می‌فهمیم که این حکم یک حکم شرعی می‌باشد و در ثبوت آن جای هیچ‌گونه شک و تردیدی برای انسان باقی نمی‌ماند (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۵-۳ و ۳۴۲ و ۴۴۶).

ایشان در نهایت نظر خود را چنین بیان می‌کنند که روایات حرمت غناء اطلاق دارند و تنها مخصوص موارد لهو هستند (نه غیر لهو) و همه مصادیق و موارد غنای لهوی محرم اعم از مرثیه و غیر مرثیه را شامل می‌شوند. و غنای محرم نیز یعنی هر آوازی که لهوی باشد و فرقی نمی‌کند که در آن آواز، مرثیه باشد یا تلاوت قرآن و یا هر آواز دیگری. بنابراین با توجه به روایاتی که موجود است و صراحت در اطلاق حرمت غنا دارند، دیگر نوبت به دلیل لثی یعنی اجماع نمی‌رسد تا بخواهیم به قدر متیقن از اجماع تمسک کنیم (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۰۱).

۲. اجماع در مباحث تفسیری و کاربرد آن در مبانی فکری آیت‌الله خامنه‌ای

اجماع در تفسیر قرآن به معنای توافق نظر مفسران و علمای اسلام بر تفسیر خاصی از آیه یا آیاتی از قرآن کریم می‌باشد. این توافق، بر پایه دلایل مختلفی مانند زبان‌شناسی، تاریخ و روایات شکل می‌گیرد و به عنوان یکی از ابزارهای مهم برای فهم دقیق‌تر و جامع‌تر قرآن کریم مورد استفاده قرار می‌گیرد. اهمیت اجماع در تفسیر قرآن به این دلیل است که اولاً به عنوان یک ابزار، به تثبیت معانی لغات و آیات قرآن خصوصاً آیات متشابه و جلوگیری از اختلافات گسترده در تفسیر آن‌ها کمک می‌کند. ثانیاً با توافق بر یک تفسیر خاص و اتفاق نظر در مورد احکام شرعی مستخرج از قرآن، وحدت رویه را در جامعه اسلامی تقویت کرده و از پیدایش فرقه‌ها و مذاهب مختلف جلوگیری می‌نماید. ثالثاً نشان می‌دهد که قرآن کتابی روشن و واضح است که مفسران مختلف، با استفاده از ابزارهای علمی و دینی، به تفسیر یکسانی از آن دست یافته‌اند و در نهایت در مواردی که تفسیر آیه‌ای دشوار می‌باشد، اجماع می‌تواند به عنوان یک راهنما برای فهم صحیح آن مورد استفاده قرار گیرد.

در ادامه برخی موارد و کاربرد این نوع از اجماع، در مبانی تفسیری معظّم‌له بیان می‌شود:

۲-۱- پرداخت مهریه زنان کافری که مسلمان شده‌اند

آیه دهم ممتحنه در مورد زنانی از کفار که از دیار کفر مهاجرت کرده و به خاطر ایمان به خدا و پیغمبر دست از همه چیز خود شسته‌اند، به مؤمنان دستور می‌دهد که پس از حصول اطمینان از حسن نیت آن زنان، آنان را به نزد کفار برنگردانند. و همچنین مؤمنان را امر می‌کند که اگر هم شوهران

سابق این زنان آنچه را که برایشان مصرف نموده‌اند از شما مطالبه کردند، به آنان پرداخت نمایند [البته این مسأله مطالبه نفقه و مهریه، در زمان صلح نافذ است، نه در زمان جنگ].

آیت‌الله خامنه‌ای در رابطه با این قضیه می‌فرماید بین فقها معروف و مشهور است که طبق این آیه شریفه، پرداخت مهریه این‌گونه زنان به همسران سابق‌شان - در صورتی که آن را مطالبه کنند - لازم و واجب است. سپس دو دلیل برای آن ذکر می‌نمایند:

الف) هرچند تعبیر آیه تعبیری عام است و شامل همه آن چیزی می‌شود که مرد به زن در طول این مدت زندگی مشترک عطا کرده است؛ اما متفق علیه فقها می‌باشد و همگی بر آن اجماع دارند که در اینجا منظور فقط «مهریه» است و بنده کسی را پیدا نکرده‌ام که فتوای به غیر این را داده باشد.

ب) می‌توان گفت به جهت اطلاق آیه و عدم وجود هیچ‌گونه قرینه‌ای در کلام، تنها دلالت بر خصوص «مهریه» می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۲۳۴).

۲-۲- صابئین

آیت‌الله خامنه‌ای در بحث شناخت صابئین می‌فرماید ظاهر کلام شیخ انصاری این است که هر ملتّی که اهل کتاب بودن آن‌ها محرز نگردد، اصل بر این است که جزیه از آن‌ها پذیرفته نشود و دین‌شان هم مورد قبول واقع نگردد؛ مانند صابئین و دلیل آن هم اجماع اصحاب و اخبار آنان و نیز آیاتی از قرآن (مانند: توبه، ۵ و ۲۹؛ محمد، ۴) می‌باشد. ایشان دلایل شیخ را مبتنی بر دو امر می‌داند: نخست اینکه آیات دلالت داشته باشند بر عدم قبول جزیه از غیر اهل کتاب. و دیگر اینکه اثبات شود صابئین از اهل کتاب نیستند. سپس بحث را ادامه داده و در ردّ این دلایل می‌فرماید آنچه به‌دست می‌آید، این است که اولاً اجماعی که شیخ ادّعا کرده در این مسأله وجود ندارد؛ چراکه ابن‌جُنیّد که از اصحاب اجماع می‌باشد، صابئین را از اهل کتاب می‌داند. و دوم اینکه موضوع مطرح‌شده توسط فقها به‌صورتی است که از طریق تتبع ظاهری در احوال این نحله و یا شنیدن سخنان ایشان و درک عقایدشان به‌دست نیامده است تا بتوان به‌عنوان استناد به آن تکیه نمود. چه‌بسا این نظر آنان مبنی بر عدم ورود صابئین در زمره اهل کتاب، نتیجه عدم درگیر شدن این بزرگواران نسبت به این موضوع بوده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۱۶۷-۱۶۳).

۲-۳- انفاق در آیه کنز

آیه ۳۴ توبه، به آیه «کنز» مشهور و معروف است.^۳ عده‌ای از مفسران مفاد آیه را تنها منحصر در زکات مصطلح فقهی و از ادله و جوب آن دانسته‌اند و معتقدند که با پرداخت زکات مال، هرگونه دینی از انسان ساقط می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۰/۵). اما عده‌ای هم آن را منحصر در زکات مصطلح ندانسته و هر گونه نگهداری و ذخیره مال و خودداری از جریان داشتن آن در میان مردم و

جلوگیری از انتفاع همگانی را در حکم آیه [بشارت یافتگان به عذاب دردناک] می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۰/۹).

مفسر آیت الله خامنه‌ای هم از جمله کسانی است که دیدگاه دوم را انتخاب کرده و با استنباط از ظاهر آیه و قیود آن، روایات معصومین، سخنان صحابه بزرگوار و مبانی و اصول مسلم دین بیان می‌کند که از نظر اسلام، استفاده شخصی از پول و ثروت ارزش نیست، بلکه باید به‌طور عادلانه و معین به تمام اجتماع برسد [از طریق وضع قوانینی مانند: حرمت قمار و ربا و وجوب خمس و زکات و کفارات و بیان احکام ارث] تا همه به مقدار لازم از آن استفاده کنند. در پایان این مباحث هم می‌فرمایند در این زمینه اجماعی حاصل نشده و ایشان با استنباط شخصی خود به این نتیجه رسیده‌اند و این برداشت، عقیده و نظر شخصی ایشان است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۶۹-۱۶۳؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۶۲).

نتیجه‌گیری

با تتبع و بررسی اجماع به‌دست می‌آید که از یک طرف شیوه حصول اطمینان به اتحاد فتوا با رأی معصوم همواره مغفول مانده و آن را به هیچ صورتی و در هیچ کدام از ابواب فقهی نمی‌توان یافت! از طرف دیگر حسن ظنّ به فتوای چند فقیه علم و شاخص در طول زمان، موجب شده که آن فتاوا به سایر اشخاص هم تسری و توسعه پیدا کنند و یک اجماع حدسی نسبت به اتفاق حکم با فتوای اعلام از فقها و سپس به شخص امام علیه‌السلام به‌وجود آید و در نهایت استناد مدعیان اجماع یا به آیات و روایات است و یا اصلاً هیچ مستند علمی و فنی که اثبات کاشفیت از رأی و کلام معصوم را بکنند در آن موجود نمی‌باشد و این مطلب را بزرگانی همچون شهید ثانی، مجلسی، محدث بحرانی و صاحب معالم اذعان کرده‌اند.

آیت الله خامنه‌ای صاحب‌جواهر را مظهر یک فقیه مقید به مقررات فقاها و قواعد اصولی و فقهی معرفی می‌کند و دلیل آن را هم به خدمت گرفتن شهرت و اجماع در بررسی هر مسأله توسط وی می‌داند و معتقد است افرادی که اهل تحوّل در اندیشه‌های رایج فقهی و تفسیری زمان خود باشند، باید همواره استفاده از اجماع را مدنظر خود قرار دهند.

ایشان برخی اقسام اجماع مانند اجماع حدسی و اجماع منقولی که قدمای فقها مانند سید مرتضی، شیخ طوسی و شیخ مفید ادعا کرده‌اند، به دلیل اطلاع‌شان بر اقوال پیشینیان خود و حصول حدس قریب به یقین نسبت به کاشفیت از قول معصوم پذیرفته و آن را به‌عنوان یک طریق غیرلفظی و لبی معرفی نموده است و در مباحث اصول فقه و تفسیر نافذ می‌داند.

پی‌نوشتها

۱. ترجمه: و همه پیرو فرمان خدا و رسول باشید و هرگز راه اختلاف و تنازع در پیش نگیرید که در اثر تفرقه ترسناک و ضعیف شده و قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد، بلکه همه باید یک‌دل، پایدار و صبور باشید، که خدا همیشه با صابران است.
۲. قاعده‌ای است که طبق آن، کسانی که مسأله‌ای را عنوان کرده‌اند، نسبت به حکم آن متفق القول هستند و اختلافی ندارند. ولی درعین حال ممکن است عده‌ای از فقها هم متعرض مسأله نشده باشند. اعتبار این قاعده از اجماع ضعیف‌تر می‌باشد.
۳. «... وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُفْقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ یعنی: «... و کسانی که طلا و نقره را ذخیره کرده و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آن‌ها را به عذاب دردناک بشارت ده».



منابع

۱. ابن بطلان، ابوالحسن علی بن خلف (۱۴۲۳ ق). شرح صحیح البخاری لابن بطلان. تحقیق ابوتمیم یاسر بن ابراهیم. ریاض: مکتبه الرشد.
۲. ابن فارس، احمد (بی‌تا). معجم مقاییس اللغه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ اول.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر. چاپ سوم.
۴. اشتهازی، علی (۱۳۶۸ ق). تقریرات فی اصول الفقه. بی‌جا. مکتبه یعسوب الدین.
۵. انصاری، مرتضی (بی‌تا). فرائد الاصول. مؤسسه بلاغ مبین.
۶. بحرانی، یوسف (بی‌تا). حدائق الناضره. تحقیق: علی آخوندی. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۷. حسینی طهرانی، سید محمد محسن (۱۴۲۸ ق). اجماع از منظر نقد و نظر (رساله اصولیه در عدم حجیت اجماع مطلقاً) تهران: انتشارات عرش اندیشه. چاپ اول.
۸. حکیم، سید محمد سعید (۱۴۱۴ ق). المحکم فی اصول الفقه. قم: انتشارات جاوید. چاپ اول.
۹. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷). ثلاث رسائل فی الجهاد. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸). غناء و موسیقی. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی. نشر فقه.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳). مروری بر مبانی. روش و قواعد تفسیری. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۲. خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۱). تفسیر سوره براءت. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۳. خامنه‌ای، سید علی (بی‌تا). حوزه و روحانیت. قم: مؤسسه پژوهشی انقلاب.
۱۴. خراسانی، محمد کاظم (بی‌تا). کفایه الاصول. مؤسسه بلاغ مبین.
۱۵. خویی، ابوالقاسم (۱۳۵۲). اجودالتقریرات. انتشارات عرفان.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد و داوودی، صفوان عدنان (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالشامیه.
۱۷. سیواسی، کمال الدین محمد (ابن الهمام) (بی‌تا). فتح‌التقدیر. دارالفکر.
۱۸. صدر، سید محمدباقر (۱۳۷۸). قواعد کلی استنباط. قم: بوستان کتاب. چاپ چهارم.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق). الإحتجاج. مشهد: نشر مرتضی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو. چاپ سوم.
۲۲. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی. چاپ سوم.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ ق). العده فی اصول الفقه. تحقیق: محمد رضا انصاری. قم: طبع ستاره.
۲۴. عاملی، جمال الدین حسن بن زین‌الدین (بی‌تا). معالم الدین و ملاذ المجتهدین. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۵. غلیان، رشدی (۱۳۹۷ ق). الإجماع فی الشریعه الإسلامیه. الجامعه الإسلامیه.
۲۶. عثیمین، محمد بن صالح (۱۴۲۶ ق). الاصول من علم الاصول. دار ابن الجوزی.
۲۷. قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۸ ق). قوانین الاصول. طهران: انتشارات مکتب علمی اسلامی.
۲۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

۲۹. مظفر، محمد رضا (۱۳۷۰ ش). اصول الفقه. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه. چاپ چهارم.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (بی‌تا). انوارالاصول. محقق: احمد قدسی، بی‌تا.
۳۱. موسوی بغدادی، سید ابوالقاسم علی بن الحسین (۱۴۰۵ ق). رسائل الشریف المرتضی، تقدیم سید احمد حسینی، تنظیم سید مهدی رجایی، قم، دار القرآن الکریم.
۳۲. نجفی، محمد حسن (بی‌تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. التمری القرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله (۱۴۱۴ ق). جامع بیان العلم و فضله. تحقیق أبی الأشبال الزهیری. عربستان سعودی: دار ابن الجوزی.
۳۴. نوری، حسین (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام. چاپ اول.
۴۴. الهاشمی الشاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷ ق). بحوث فی علم الاصول. مرکز الغدیر فی دراسات الاسلامیه. چاپ دوم.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی